

بررسی دیدگاه‌های مختلف در باب ولایت فقیه و امکان سنجی جعل ولایت برای فقیهان متعدد در امر و زمان واحد

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۸

تاریخ تأیید: ۹۹/۰۳/۰۸

مهدی زادهوش*

چکیده

قریب به اتفاق علماء امامیه در طول تاریخ تشیع، ولایت فقیه را مفروض دانسته و در عمل و قول به آن پایبند بوده و لکن در کیفیت و کمیت آن اظهار نظرهای گوناگون نموده‌اند. پرسشی که در اینجا به نظر می‌رسد آنکه با توجه به نظرات مختلف در باب محدوده ولایت و کیفیت آن، اعمال ولایت توسط فقیهان به صورت هم‌زمان در امر واحد چگونه است؟ با بررسی نظرات مختلف می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور کلی شیعه معتقد به نصب فقیهان از جانب امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد، اما در اعمال ولایت فقیهان در امر واحد نظرات از سه صورت خارج نیست:

(الف) نصب عام فقیهان به صورت هم‌زمان و اعمال ولایت توسط ایشان به صورت فردی و عدم تداخل ایشان با یکدیگر در امر واحد.

(ب) نصب عام فقیهان به صورت هم‌زمان و اعمال ولایت توسط ایشان به صورت جمعی یا حداقل رضایت تمامی فقیهان در اعمال ولایت توسط برخی از ایشان.

(ج) نصب بالقوه فقیهان و فعلیت پیدا کردن این ولایت به واسطه انتخاب مردم و عدم تداخل ایشان با یکدیگر در امر واحد.

واژه‌های کلیدی: ولایت، فقیهان، نصب، امر و زمان واحد.

مقدمه

از جمله محوری‌ترین عقاید شیعه، اعتقاد به تداوم امامت معصوم علیه السلام تا قیامت است و اعتقاد به ولایت فقیه در عصر غیبت، تنها راه تداوم مسیر امامت معصوم علیه السلام به حساب می‌آید. فقیهان شیعه در طول تاریخ همواره به ولایت فقیه معتقد بوده‌اند و در اقوال و افعال خویش به آن پایبند بوده‌اند و لکن در تعریف محدوده و کمیت آن نظرات گوناگون، ارائه کرده‌اند.

در این مقاله با اعتقاد به اینکه تمامی فقیهان شیعه قائل به نصب فقیه از جانب معصومین علیهم السلام هستند، به بررسی این مطلب می‌پردازیم که با توجه به محدوده‌های متفاوت و اعتقاد به کیفیت‌های گوناگون مطرح شده در نظریات مختلف ولایت فقیه؛ آیا فقیهان یک عصر امکان فقهی دخالت در فعل یکدیگر در هنگام اعمال ولایت را دارند یا خیر؟ به طور کلی نظریات مطرح در باب ولایت فقیه از دو جنبه برخوردار است:

الف) ولایت فقیه از باب مشروعیت الهی

ب) ولایت فقیه از باب مشروعیت مردمی

در قسمت اول به بررسی چند نظریه مطرح از جمله: نظریه ولایت مطلقه فقیه، نظریه ولایت عامه فقیه و نظریه ولایت مقیده فقیه و شورای فقیهان می‌پردازیم و در قسمت دوم (مشروعیت مردمی) به بررسی سه نظریه یعنی: ولایت انتخابی فقیه، ولایت تنفیذ و اذن فقیه و نظریه نظارت و اشراف فقیه می‌پردازیم.

گفتار اول: دیدگاه مشروعیت الهی

ولایت مطلقه فقیه

از جمله نظریات مطرح در باب ولایت فقیه، نظریه ولایت مطلقه فقیه است. بکار بردن این اصطلاح که در زمانه^۱ ما بیشتر به مرحوم امام خمینی (ره) نسبت داده می‌شود در کتب فقهی فقیهان متأخر قبل از مرحوم امام نیز به چشم می‌خورد و شاید نسبت دادن این نظریه به مرحوم امام (ره) به خاطر بازپروری و احیاء مجدد این اصطلاح (ولایت مطلقه) می‌باشد. ظاهراً اولین فقیهی که قائل به ولایت مطلقه فقیه بوده مرحوم کرکی است. وی در کتاب وسایل می‌فرماید: «اتفق اصحاب رضوان‌الله تعالی علیهم علی أن الفقیه العدل الامامی الجامع لشرایط الفتوی، المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشریعه نائب من قبل أئمه الهدی صلوات الله و سلامه علیهم فی حال الغیبه فی جمیع مالئنیابه عنه مدخل». (کرکی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳) کلمه جمیع، دلالت بر اطلاق دارد بلکه از اطلاق بالاتر است و دلالت دارد بر اینکه تمام آنچه از معصوم علیه السلام است در باب ولایت به فقیه جامع‌الشرایط می‌رسد.

از جمله فقیهانی که اشاره به ولایت مطلقه فقیه دارد، شیخ انصاری (ره) است. شیخ اعظم انصاری (ره) در کتاب القضاء می‌فرماید:

«لأن المتبادر عرفاً من لفظ الحاكم هو المسلط علی الاطلاق فهو نظیر قول السلطان لأهل البلده: جعلت فلانا حاکماً علیکم حیث يفهم منه تسلط علی الرعیه فی جمیع ماله دخل فی اوامر السلطان جزئياً و کلیاً». (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۴۸) مرحوم شیخ (ره) با بیان مثال به صراحت نظر خود را در باب ولایت فقیه به عنوان ولایت مطلقه فقیه بیان فرموده است.

امام خمینی (ره) نظریه ولایت مطلقه فقیه را در طی سالیان مختلف و در کتاب‌های متعدد خود تبیین فرموده است.

تبیین نظریه ولایت مطلقه فقیه

معنای ولایت مطلقه فقیه از نظر امام (ره) این است که اولاً در حوزه‌های اجرایی و مناصب ولایی تشریحی تمام آنچه برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام ثابت است، برای فقیه جامع‌الشرایط نیز ثابت است. ثانیاً ولایت مطلقه فقیه به معنی التزام مطلق فقیه به تمام احکام شریعت است و در تمام موضوعات از احکام اسلام تجاوز نخواهد کرد.

امام (ره) درباره ولایت مطلقه فقیه در جواب تفسیرهایی که ارث بردن از علماء و انبیاء را منحصر در علم یا حدیث می‌دانند در توضیح حدیث «انَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» می‌فرماید: «إِنَّ مَقْتَضَىٰ أَخْبَارِهِ بِأَنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ أَنَّ لَهُمُ الْوَارِثَةَ فِي كَلْشَىٰ كَانِ مِنْ شَأْنِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْ شَأْنِهِمُ الْحُكُومَةَ وَ الْقَضَاءَ وَ أَنْ تَكُونَ الْحُكُومَةُ مَطْلُوقاً مَجْعُولَةً لَهُمْ حَتَّىٰ يَصْحَ هَذَا الْإِطْلَاقُ أَوْ الْإِخْبَارُ». (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱ ص ۳۳) مقتضای حدیث این است که برای علماء وراثت در همه چیزهایی که شأن انبیاء باشد که از شئون انبیاء حکومت و قضاوت است، پس باید حکومت برای فقهاء به شکلی مطلق جعل و اعتبار گردد تا این اطلاق و اخبار صحیح واقع شود.

نظریه ولایت مطلقه و جعل ولایت برای فقیهان در امر واحد و زمان واحد

امام خمینی (ره) اگرچه نظریه ولایت مطلقه فقیه را در باب حکومت بیان نمودند ولیکن همان‌گونه که میدانیم یکی از مهم‌ترین شئون و مناصب پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، زعامت سیاسی امت اسلام است و وقتی حکومت را که از جمله مهم‌ترین مناصب است برای فقیهان اثبات می‌کند به طریق اولی سایر مناصب مختص به معصوم عَلَيْهِ السَّلَام برای فقیهان ثابت است.

ایشان در ضمن طرح ولایت مطلقه فقیه در موارد متعدد - به صراحت یا با قرینه - به جعل ولایت برای فقیهان به صورت هم‌زمان با مبنای نصب از جانب شریعت اشاره فرموده که برای مثال به چند نمونه اشاره خواهیم کرد. امام خمینی (ره) در کتاب البیع درباره جعل ولایت برای فقیهان از جانب شریعت می‌فرماید:

«از نظرگاه مذهب تشیع، این از امور بدیهی است که مفهوم حجت خدا بودن امام علیه‌السلام آن است که امام دارای منصبی الهی و صاحب‌ولایت مطلقه بر بندگان است و چنان نیست که او تنها مرجع بیان احکام الهی باشد. لذا می‌توان از گفته آن حضرت که فرمود (انا حجه الله و هم حجتی علیکم) دریافت که می‌فرماید هر آنچه از طرف خداوند به من واگذار شده است و من در آن‌ها حق ولایت دارم، فقهاء نیز از طرف من صاحب همان اختیار هستند و روشن است که مرجع این حقوق جعل ولایت از جانب خداوند برای امام علیه‌السلام و جعل ولایت از جانب امام برای فقیهان است». (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸)

در جای دیگری درباره تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید:

«اگر یکی از فقیهان زمان به تشکیل حکومت توفیق یافت، بر سایرین فقها لازم است که از او پیروی کنند و چنانچه امر تشکیل دولت اسلامی جز با هماهنگی و اجتماع همه آن‌ها میسر نباشد بر همگی آنان واجب است که مجتمعاً بر این امر اهتمام ورزیده و درصدد تحقق آن برآیند و اگر این امر اصلاً برای آنان امکان عملی نداشت، منصب ولایت از آنان ساقط نمی‌شود و همچنان بر جایگاه خود باقی هستند، اگرچه از تشکیل حکومت معذورند. در صورت اخیر هرچند توفیق تصدی امر حکومت را نیافته‌اند لکن آن دسته از امور مسلمانان را که مقدور است، حق دارند زیر پوشش ولایت و نظارت خود بگیرند». (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴)

بنابراین امام خمینی (ره) ضمن طرح ولایت مطلقه فقیه، ولایت را برای تمام فقیهان یک عصر و زمان قائل است و قید «مجتمعاً» که در متن آمده، گویای همین مطلب است.

نکته مهم

با توجه به اینکه بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه، فقیهان همگی منصوب از جانب شریعت هستند و ولایت برای همه آن‌ها جعل شده و همه آن‌ها در تمام آنچه

شان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام می باشد، منصوب شده اند تا وظایف مربوط به امامان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تا حد امکان به عهده بگیرند، آیا فقیهان مجازند در کار یکدیگر نیز مزاحمت و مداخله کنند یا خیر؟

امام خمینی (ره) سه دلیل برای عدم جواز مزاحمت فقیهان یا یکدیگر بیان می کند:

۱. عدم امکان اطلاق در نصوص

۲. عدم اطلاق نصوص نسبت به موارد مزاحمت

۳. ایجاد هرج و مرج در صورت مزاحمت فقیهان با یکدیگر

بنابراین طبق این نظریه، علاوه بر قبول ولایت برای فقیهان و ثابت دانستن تمام آنچه برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام قائل هستیم و لکن در بابت مزاحمت فقیهان قائل به جواز نمی شویم و مداخله و مزاحمت را برای فقیهانی که بعد از فقیه اول در آن حیطه ولایی و فعالیت فقیه اول وارد می شوند را حرام می دانیم.

نظریه ولایت عامه فقیه

یکی دیگر از نظریات مطرح در باب ولایت فقیه، نظریه ولایت عامه فقیه است. معتقدان به نظریه ولایت عامه فقیه قائل اند که کلیه اختیارات و مناصب حضرات معصومین علیهم السلام در زمان غیبت امام معصوم علیهم السلام از آن فقیه جامعه شرایط است.

تبیین نظریه ولایت عامه

وقتی صحبت از ولایت عامه فقیه است، دو مفهوم در ذهن نقش می بندد:

الف) ولایت عامه فقیه در مقابل ولایت مقیده

گاهی ولایت عامه فقیه در مقابل ولایت مقیده فقیه بکار می رود که برخلاف ولایت مقیده، هیچ محدودیتی در حیطه گسترش وظایف و اختیارات فقیه ندارد و تمام

شئون و اختیارات عمومی که برای پیامبر ﷺ و امام علیؑ قائل هستیم را برای فقیه جامع‌الشرایط نیز ثابت می‌داند.

(ب) ولایت عامه فقیه در مقابل ولایت مطلقه فقیه

دومین مفهوم و معنای ولایت عامه، بکار بردن اصطلاح ولایت عامه در مقابل اصطلاح ولایت مطلقه فقیه است. مفهوم این تعبیر از ولایت عامه آن است که ولایت فقیه فقط به حیطه امور حسبیه اختصاص نداشته و گسترده‌تر از امور حسبیه است اما در چهارچوب احکام فرعیه؛ یعنی تمام مسائلی که یا با واسطه یا بدون واسطه مربوط به حیطه فرعیات اسلام است مثل نماز، زکات، حج و امثال آن. مرحوم آیت اله العظمی بروجردی یکی از طرفداران این نظریه است. وی درباره حیطه ولایت عامه فقیه، چنین می‌فرماید: الامور العامه الاجتماعیه آتی يتوقف علیها حفظ نظام الاجتماع (حسینعلی منتظری، ۱۴۱۶، ص ۷۲) لذا با این تعریف، تمام امور عامه اجتماعی که حفظ نظام اسلام منوط به مراعات آن است که در دایره احکام فرعیه اسلام است همگی شامل محدوده اعمال ولایت فقیه می‌باشد.

تفاوت ولایت عامه فقیه با ولایت مطلقه فقیه

از حیث منطقی رابطه بین نظریه ولایت مطلقه و ولایت عامه فقیه، عموم مطلق است.

طرفداران ولایت مطلقه فقیه معتقدند: «کل ما للامام المعصوم للفقیه الا ما خرج بالدلیل» یعنی تمام شئون و مناصب ولایی معصوم را جز موارد استثنایی مثل موارد تکوینی (عصمت، علم، ...) عیناً برای فقیه جامع‌الشرایط قائل‌اند. لذا در تمامی حیطه‌ها اعم از احکام اولی و ثانوی و موضوعات مختلف اصلی و فرعی، فقیه حق اعمال ولایت دارد و حکومت به‌عنوان یکی از احکام اولیه اسلام که بر جمیع احکام فرعیه مثل صوم و صلاه و ... مقدم است و لکن طرفداران ولایت عامه فقیه معتقدند: الولایه لایختص بالْقَصْرِ و الْعُیْب بل یجمع جمیع الامور الحسبه، ایشان ولایت فقیه را در تمامی امور حسبیه جاری می‌دانند و آن را مختصر به موارد خاص از امور حسبیه نمی‌دانند.

مبانی ولایت عامه فقیه

از جمله کسانی که قائل به ولایت عامه فقیه محسوب می‌شوند، مرحوم ملا احمد نراقی (ره) است. وی در کتاب عوائد الایام ضمن عانده ۵۴ حق ولایت را برای فقیه جامع‌الشرایط در دو چیز ثابت می‌شمرد.

اول: همه اموری که پیامبر ﷺ و ائمه اطهار در آنها صاحب‌اختیار بوده و حق سرپرستی و ولایت داشته‌اند، مگر اینکه موردی به‌وسیله دلیل شرعی از قبیل روایت یا اجماع استثناء شده باشد که در این صورت فقیه در آن حق سرپرستی ندارد.

دوم: فقیه در همه اموری که با دین و دنیای بندگان خدا ارتباط دارد و باید صورت پذیرد و هیچ‌گیزی از انجام آنها نیست «امور حسبیه» حق تصرف و ولایت دارد. (نراقی، ۱۳۹۰، ص ۱۵)

وی در کتاب عوائد به نصب فقیهان و جعل ولایت برای همه آنها از جانب شریعت تصریح دارد ولیکن در این کتاب اشاره‌ای به موارد مزاحمت فقیه نشده و چنین فروعاتی مطرح نشده است.

فقیه بزرگ شیعه مرحوم آیت اله بروجردی (ره) که خود از طرفداران نظریه ولایت عامه فقیه است، درباره ولایت فقیه طبق آنچه آیت اله علی پناه اشتهااردی (ره) تقریر نموده می‌فرماید:

«فیعلم من ذلک ان کل ما کان وظیفه الحاکم سواء کان محتاجاً الی اعمال القوه و القدره مثل تنظیم العسکر و الامر الجهاد او الدفاع و نحوهما ام لایکون کذلک مثل تعیین القیم و اجازة التصرف فی الاموال المجهوله المالك فهو ثابت للفقیه العارف بالاحکام الشرعیه و یجب علی الناس اطاعته و لایجوز ردّ حکمه». (علی پناه اشتهااردی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۲، ص ۲۵۶)

نظریه ولایت عامه و جعل ولایت برای فقیهان در امر واحد و زمان واحد

آیت اله العظمی بروجردی، فقیهان را منصوب از جانب شرع به نصب عام می‌داند و این شیوه از نصب را صرفاً در مواردی قائل هستند که فقیهی با فقیه اول مزاحمتی نداشته باشد و اسباب تنازع و دودستگی و مشاجره در جامعه پیش نیاید و در جاهایی که مزاحمتی از جانب فقیه دیگر صورت بگیرد می‌فرماید اینجا اصلاً نصب عام نداریم. به تعبیر دیگر، ایشان قدر متیقن از نصب عام فقیهان را درجایی قائل هستند که مزاحمت بردار نیست. طبیعی است در مواردی که طبیعت موضوع، مزاحمت بردار است ایشان قائل به جعل ولایت فقیه به صورت نصب عام نمی‌باشد. ایشان در این زمینه فرموده: «ان المتقین من هذا الجعل شموله لامور التي لامزاحمه فيها لفقیه علی فقیه و يجوز اقدام کل واحد علیها». (علی پناه اشتهاردی، ۱۴۱۶ هـ ج ۲، ص ۲۵۷ - ۲۵۶)

ولایت مقیده فقیه

نظریه دیگر که در باب ولایت فقیه مطرح است، نظریه ولایت مقیده فقیه است.

مفهوم ولایت مقیده فقیه

بر اساس نظریه ولایت مقیده فقیه، دلایل لفظی برای اثبات ولایت فقیه کافی نیست و ولایت فقیه همچون ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام عام و فراگیر نیست بلکه ولایت وی محدود و مقید به امور حسبیه است که به دلیل قطعی برای فقیه ثابت می‌شود و قدر متیقن از ولایت برای فقیه می‌باشد.

مبانی نظریه ولایت مقیده

مبنای این نظریه حول محور قاعده لطف است. قائلین به این نظریه معتقدند برای رعایت مصالح شیعه از باب قاعده لطف بر امام علیه‌السلام واجب است که ولی و حاکم را نصب نماید. فقیهان عادل از جانب امام عصر علیه‌السلام به عنوان قیّم امور شیعیان و حافظ شئون اجتماعی و سیاسی قوانین دین و دنیا منصوب هستند. فقیه به هیچ عنوان ولایت

تامه و مطلقه ندارد به حیثی که در اموال مردم تصرف نماید و اطاعت وی در هر آنچه که امر و نهی می‌کند (اعم از امر و نهی در احکام ثانوی شرعی یا موضوعات عرفی) مطلقاً واجب نیست.

نهایت اختیارات فقیه در چهارچوب احکام فرعیه است و با عنوان ولایت فقیه نمی‌توان از احکام شرعی دست برداشت و احکام اسلام را تغییر داد و یا آن‌ها را تعطیل کرد. مرحوم میرعبدالفتاح مراغی و از معاصرین مرحوم آیت اله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی و مرحوم آیت اله العظمی خوئی را می‌توان از جمله طرفداران این نظریه دانست.

تبیین ولایت در امور حسبیه با توجه به نظریه ولایت مقیده

امور حسبیه یعنی اموری که شارع هرگز راضی به اهمال یا ترک آن امور نیست و با این وجود متولی خاصی هم ندارد. از آنجاکه حکم اولیه دخالت در این امور، عدم جواز است هرکس هم نمی‌تواند انجام این امور را به دست بگیرد و قدر متیقن از مردم برای تصرف و دخالت در این امور، فقیهان جامع الشرایط هستند.

نظریه ولایت مقیده فقیه و جعل ولایت برای فقیهان در امر واحد و زمان واحد

در نظریه ولایت مقیده فقیه باید به قدر متیقن اکتفا کرد که آن جواز تصرف فقیه در امور حسبیه است. با توجه به این مبنا، اگر فرض کنیم که فقهی عهده‌دار انجام امری از امور حسبیه گردید و اعمال ولایت نمود آیا فقیه دیگر می‌تواند در همین امر و زمان، مزاحمتی با فقیه اول داشته باشد و در کار وی دخالت کند؟ در پاسخ به این پرسش می‌گوییم با توجه به مبنای نظریه ولایت مقیده که به قدر متیقن اکتفا می‌کند، جواب منفی است، زیرا وقتی فقیه اول اعمال ولایت را آغاز می‌نماید و عهده‌دار انجام آن کار می‌شود، در جواز ورود فقیه دوم در همین امر شک می‌کنیم و چون قدر متیقن از جواز، مواردی است که فقیه دیگری مشغول آن نشده، نمی‌توانیم جواز مزاحمت را برای فقیه دوم قائل شویم و جواز مزاحمت از این جهت ممنوع است.

آیت اله خوئی در این زمینه می‌فرماید:

«ان الولاية الثابتة للفقهاء و العدول المومنين انما هي يحسب الاصل و أخذ القدر المتيقن من جواز التصرف في مال الغير فنتيجته عدم جواز التصرف الفقيه الأخر في مال المولى عليه بعد وضع الاول يده عليه أو تصرفه فيه لكونه تصرفاً في مال الغير فهو حرام اذ لم نحرز جوازه إلا الاول لكونه هو المتيقن و هكذا الكلام في عدول المومنين». (توحیدی، بی تا، ج ۵، ص ۶۶)

نظریه شورای فقیهان

نظریه شورای فقیهان جهت و هدفش رهبری جامعه می‌باشد با این وجود چون درباره ولایت فقیهان یک زمان است، مرتبط با بحث تعدد ولایت است.

تبیین نظریه شورای فقیهان

نظریه شورای فقیهان توسط آیت اله سید محمد حسینی شیرازی مطرح گردیده است. اگرچه این نظریه معطوف به شیوه رهبری جامعه است و لکن دلایل طرح شده توسط ایشان نسبت به ولایت شورای فقیهان قابل تأمل و بررسی است. وی در مورد ولایت فردی فقیه قائل به ولایت عامه فقیه به معنای اول است (ولایت عامه در مقابل ولایت مقیده) که قبلاً به عنوان یک نظر مستقل به آن اشاره کردیم.

وی محدوده ولایت عامه فقیه را گسترده‌تر از محدوده ولایت در نظر شیخ انصاری (ره) می‌داند و محدوده این ولایت را حتی در حیظه احکام حکومتی و حکم فقیه نیز جاری می‌داند. وی در شرح کتاب مکاسب در مقابل رأی شیخ انصاری (ره) که قائل به ولایت عامه فقیه بمعنی دوم است (ولایت عامه در مقابل ولایت مطلقه) می‌گوید: «مقابل هذا القول احتمالان یكون للفقيه التصدي لكل امرٍ يراه صلاحاً مما لم يكن عن حوزة الشريعة حتى جعل الضرائب اضافیه اذا رأى ذلك صلاحاً ولكن بدونان یكون ذلك قانوناً بل امر وقتياً حسب المصلحة بنظر الفقيه». (حسینی شیرازی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۸۷)

مقابل این قول (قول شیخ انصاری (ره) مبنی بر ولایت عامه فقیه در مقابل ولایت مطلقه) احتمال اینکه برای فقیه ولایت در تمامی آنچه در حوزه شریعت صلاح و لازم بدانند را قائل باشیم حتی حکم کردن نسبت به قرار دادن مالیات اضافی در صورت مصلحت البته به صورت موقتی نه به صورت قانون (حکم حکومتی).

آیت اله سید محمد حسینی شیرازی در کتاب موسوعه الفقه، ج ۱۰۱، فقیهان را منصوب با واسطه از جانب خداوند متعال می‌داند: «من المعلوم ان الفقهاء العدول هم ولاه من قبل الوالی المنصوب من الله سبحانه بالنص فیان الرسول ﷺ و الائمه علیهم السلام هم منصوبون من قبل الله سبحانه و تعالی بالنص و الفقهاء العدول الاجامعون للشرايط هم منصوبون من قبلهم من عموم». (سید محمد حسینی شیرازی، موسوعه الفقه، ج ۱۰۱)

آیت اله سید محمد حسینی شیرازی، حیظه اختیارات فقیه را همان حیظه اختیارات معصومین علیهم السلام می‌داند و لکن از نظر اجتهادی ایشان، ولایت فردی فقیه به صورت استقلالی تا زمانی ادامه دارد که در کنار آن فقیه یا فقیهان دیگری موجود نباشند و در صورت وجود فقیهان متعدد، ولایت استقلالی فقیه، از بین می‌رود و در این صورت ولایت مختص به شورای مراجع است. وی در این باره می‌نویسد: «فان نفس هذه الولاية قد اعطيت الى الفقيه الجامع للشرايط یعنی ان الفقيه یمثل الامام المعصوم علیه السلام و مع التعدد الفقهاء تكون الولاية لشورى المراجع على التفصیل ذکرناه فی الفقیه» (حسینی شیرازی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۸۷) (۱). همانا این ولایت (ولایت معصوم) به فقیه جامع الشرايط داده شده، یعنی فقیه ولایتش مثل ولایت معصوم است و با تعدد فقیهان، ولایت برای شورای مراجع است.

مبانی نظریه ولایت شورای فقیهان

۱. جعل ولایت برای فقیهان بر اساس حدیث اما الحوادث ... به صورت عام مجموعی صورت گرفته و می‌فرماید (فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا) یعنی حجیت از

آن همه آنهاست نه شخص واحد بخصوص اگر اعمال ولایت در اموری باشد که مربوط به همه مردم است که از جمله بارزترین این امور ولایت، ولایت امری و رهبری جامعه اسلامی می‌باشد.

۱. والحاصل: ان مقتضى القاعدة ان يكون للفقیه ما كان للامام الا ما خرج بالدلیل. (حسینی شیرازی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۸۷)

۲. در صورتیکه فقیهان متعدد به صورت همزمان موجود باشند، زمام امور مختص به شورای مراجع است زیرا آنان بعد از اقبال مردم، مرجع تقلید شده‌اند و از طرف شارع مقدس هم ولایت شرعی دارند یعنی هم رضایت مردم را دارا می‌باشند و هم ولایت شرعی را دارند و چون تصرف در امور اجتماع، مشروط به اذن و رضایت مردم است و بدون اذن مردم صحیح نیست، فقیهانی که به مرجعیت رسیده‌اند، مردم به تصرفات ایشان راضی هستند و وقتی کار به صورت شورایی باشد یعنی رضایت همه با حداقل اکثریت مردم نیز موجود است و این شورا تصرفاتش تصرفات شرعی و صحیح می‌باشد زیرا آنها جمع بین رضایت مردم و خدا را نموده‌اند و قطعاً ولایت فقیه و ادله شامل حال ایشان می‌باشد.

نظریه ولایت شورای فقیهان و جعل ولایت برای فقیهان در امر و زمان واحد

با توجه به آنچه که ذکر شد، جعل ولایت برای فقیهان در امر و زمان واحد را می‌توان به دو صورت کلی بررسی نمود:

الف) در صورتیکه فقیه‌ای امری جزئی از امور ولایی را در دست بگیرد و اعمال ولایت نماید، در این صورت جایز نیست فقیه یا فقیهان دیگر در این امر و زمان تصرف نمایند؛ زیرا در باب ولایت فردی فقیه، قائل به ولایت عامه فقیه شدیم و اقتضای ولایت عامه فقیه به صورت قدر متیقن بود که عیناً در اینجا نیز مطرح است، لذا در این صورت، تصرف فقیهان دیگر در این امر و زمان واحد، مجاز

نمی‌شماریم به خصوص اگر موجب نزاع و تشتت گردد و قدر متیقن از جعل ولایت را در جایی می‌دانیم که فقیهی تصرف ولایی خویش را آغاز نکرده باشد.

ب) در صورتیکه امر، امری کلی و مربوط به آحاد جامعه باشد. در این صورت طبق آنچه بیان شد، ولایت را مختص به شورای مراجع می‌دانیم و تعدد ولایت را در امر واحد و زمان واحد برای تمامی مراجع تقلید می‌دانیم و حتی قانونیم که هیچ یک از مراجع تقلید به صورت استقلالی حق اعمال ولایت را در امور کلی مربوط به آحاد جامعه ندارند که دلائل آنرا به صورت مختصر ذکر نمودیم تا هم اذن تصرف و رضایت عمومی مردم نسبت به این نحوه تصرف موجود باشد و هم ولایت جعل شده شرعی به صورت مجموعی تحقق داشته باشد.

گفتار دوم: دیدگاه مشروعیت مردمی

نظریه ولایت انتخابی فقیه

از جمله نظریات مطرح در ولایت فقیه، ولایت انتخابی فقیه است. نظریه ولایت انتخابی در مقابل ولایت انتصابی فقیه است. این نظریه توسط آیت اله حسینعلی منتظری مطرح گردیده است.

تبیین نظریه

معتقدین به نظریه انتخاب قائلند که مشروعیت فقیه و تصرفاتش و ولایت فقیه مشروط و مسند به انتخاب مردم است. آن‌ها می‌گویند خداوند این حق را به مردم داده است که شخص واجد شرایط را برای تصدی امور خود انتخاب کنند. این نظریه جعل ولایت را برای فقیهان به صورت نصب عام ثبوتاً محال و اثباتاً غیر واقع می‌داند.

آیت اله منتظری با طرح احتمالات مختلف در چگونگی ولایت برای فقیهان یک عصر، ولایت انتصابی فقیهان را ثبوتاً مورد خدشه قرار می‌دهد. وی در کتاب مبانی فقهی ولایت فقیه، پنج احتمال در رابطه با منصوب بودن فقیهان مطرح می‌نماید:

احتمال اول: اینکه همه فقهای واجد شرایط یک عصر به صورت عام استغراقی از جانب ائمه علیهم السلام منصوب باشند؛ که در این صورت هریک از آنها بالفعل و مستقلاً دارای ولایت هستند و هریک به صورت مستقل حق اعمال ولایت و حاکمیت دارند.

احتمال دوم: همه آنها به نحو عموم ولایت دارند، اما اعمال ولایت جز برای یکی از آنها جایز نیست.

احتمال سوم: فقط یکی از آنها منصوب به ولایت باشد.

احتمال چهارم: همه منصوب به ولایت باشند لکن اعمال ولایت هریک از آنها مقید به هماهنگی و اتفاق نظر با دیگران باشد.

احتمال پنجم: اینکه مجموع آنها من حیث المجموع به ولایت منصوب باشند که در واقع آنها همگی به منزله امام واحد هستند که واجب است در اعمال ولایت با یکدیگر توافق و هماهنگی کنند.

وی به تمام احتمالات ذکر شده، اشکالاتی را وارد می‌نماید. وی در مورد احتمال اول با توجه به اختلاف نظرها و آراء متفاوت فقهی، جعل ولایت را برای همه فقها از جانب شرع مقدس امر قبیحی می‌شمرد؛ زیرا هدف از ولایت فقیه که جایگزین ولایت معصوم علیه السلام است را ایجاد نظم و وحدت کلمه در امت اسلام برمی‌شمرد و اگر جعل ولایت را برای همه فقیهان یک عصر قائل باشیم و همگی به صورت مستقل و بدون هماهنگی بخواهند اعمال نظر نمایند، هرج و مرج و نقض غرض پیش می‌آید.

وی درباره احتمال دوم (همه فقیهان منصوب باشند لکن فقط یکی از آنها حق اعمال ولایت داشته باشد) این اشکال را وارد می‌داند که در این فرض چگونگی انتخاب فقیهی که بتواند اعمال ولایت نماید مجهول می‌ماند و مجرد نصب بدون

انتخاب را کافی نمی‌داند و ثانیاً در این صورت جعل ولایت برای سایر فقیهان طبق این فرض از سوی شارع را عمل قبیحی برمی‌شمرد.

وی در مورد احتمال سوم (منصوب به ولایت فقط یکی از فقیهان باشد) این اشکال را مطرح می‌نماید که فقیه دارای ولایت بالفعل از بین همه فقیهان چگونه معین می‌گردد؟ اگر بگوئیم بوسیله انتخاب معین می‌شود، نصب از جانب شرع، امری لغو و بیهوده است مگر اینکه بگوئیم جعل ولایت به صورت نصب برای مشروعیت فقیه و انتخاب مردم برای تعیین بالفعل فقیه هر دو لازم است.

وی در مورد احتمال چهارم و پنجم (منصوب بودن همه فقیهان و اعمال ولایت توسط یکی از آنها با هماهنگی سایرین و یا اعمال ولایت همه آنها به صورت شورای هماهنگ با هم) قائل است چنین فرضی خلاف سیره و روش عقلا و متشرعه است و تابحال کسی قائل به آن نبوده است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۹۶) لذا بدلیل اینکه نتوانستیم ولایت انتصابی فقیه را ثابت بدانیم، ولایت انتخابی فقیه را قبول می‌نمائیم.

مبانی نظریه ولایت انتخابی فقیه

مبنای نظریه ولایت انتخابی فقیه بر چند مطلب استوار است:

۱. در جامعه همواره اموری هست که متولی خاصی ندارد و می‌دانیم که شریعت نیز راضی به ترک این امور نیست و لکن هر فردی شخصاً نمی‌تواند متولی این امور باشد زیرا چنین چیزی مستلزم هرج و مرج است.

۲. محتوای قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» مقتضی این است که اصل در این امور، عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است مگر بواسطه دلیل خلاف اصل ثابت گردد.

۳. سیره عقلا در واگذاری امور به افراد توانمند و امین است.

۴. فقیه جامع‌الشرایط تنها فردی است که صلاحیت و شأنیت به عهده گرفتن این امور را دارد.

۵. نصب فقیه از جانب شارع برای به عهده گرفتن چنین اموری در جامعه ثابت نیست.

۶. لذا مردم کسی که صلاحیت و شأنیت تصدی این امور را دارد که آن شخص فقیه جامع‌الشرایط است را برای تصدی و برعهده گرفتن این امور انتخاب می‌نمایند تا در جامعه عهده دار این امور گردد.

تبیین موارد مفروض

قبل از آنکه به جعل ولایت برای فقیهان متعدد در امر و زمان واحد بر اساس نظریه انتخاب پردازیم، بیان مسائلی ضروری است. پس از آنکه ما نتوانستیم دلیلی بر نصب فقیهان (بنا به نظریه انتخاب) از جانب شریعت پیدا کنیم و از طرفی هم نمی‌توان امور مربوط به شئون معصوم علیه‌السلام و امور حسبیه و ضروری جامعه را بدون متولی رها کرد. بناچار باید از میان فقیهان متعدد که صلاحیت و شأنیت عهده داری این امور را دارند، کسی را انتخاب کرد تا آن شخص با ولایت بالفعل که بواسطه انتخاب مردم پیدا می‌کند، عهده دار این امور گردد.

ولایت انتخابی فقیه و جعل ولایت برای فقیهان متعدد در امر و زمان واحد

طبق مبنای انتخاب، جعل ولایت برای فقیهان متعدد در امر و زمان واحد امکان ندارد مگر اینکه این انتخاب به فقیهان متعدد تعلق گرفته باشد و فقیهان متعدد در عرض یکدیگر مورد انتخاب واقع شده باشند که در این صورت به‌طور همزمان می‌توانند در انجام یک امر ولایی مشارکت داشته باشند و در صورتیکه فقیهی مورد انتخاب مردم قرار گرفت، فقیه یا فقیهان غیرمنتخب، دیگر حق دخالت در کار وی را ندارند بدلیل اینکه عملاً از ولایت بالفعل برخوردار نیستند و حتی فقیهی که در کنار فقیه اول با رأی اقلیت

انتخاب شده نیز نمی‌تواند در این کار و امر ولایی مورد تصرف فقیه منتخب (با رأی اکثریت) دخالت نماید زیرا بیان شد که طبق سیره عقلا، فقیه اول که منتخب به رأی اکثریت است راجح است و فقیه دوم منتخب با رأی اقلیت مرجوح است و تقدیم مرجوح به راجح امر قبیحی است و اقلیت باید به رأی اکثریت احترام بگذارند و ولایت فقیه اول را که با رأی اکثریت انتخاب شده است پذیرا باشند؛ بنابراین طبق این نظریه ولایت همزمان تمامی فقیهان یک عصر در امر واحد امری غیرممکن می‌باشد.

نظریه تنفیذ و اذن فقیه

نظریه ولایت تنفیذ و اذن فقیه توسط فقیه نامدار شیعه مرحوم آیت اله میرزا محمد حسین غروی نائینی (ره) مطرح گردیده است. وی که از علماء دوره مشروطه به حساب می‌آید توانست با بهره‌گیری از متون دینی اثری را با نام «تنبیه الامه و تنزیه المله» پدید آورد. این اثر که می‌توان از آن بعنوان نسخه به روز جامعه آن زمان یاد نمود، مقدمات تبدیل سلطنت ظالمانه و تصرفات غیر شرعی حکام در آن روزگار به سلطنت مشروطه را فراهم می‌نمود و برای سلطنت و حکومت آن زمان وجه شرعی و راه حل خروج از تصرفات غاصبانه تعریف می‌کرد. مرحوم علامه نائینی مثل تمام فقیهان شیعه، قائل به ولایت فقیه است و در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام قائل به جعل ولایت برای فقیهان شیعه است. وی در تقریرات فقهی خود، فقیهان را منصوب از جانب ائمه و حضرات معصومین علیهم السلام می‌شمارد و فی الجمله ولایت فقیه را ثابت می‌داند. با اینکه ایشان قائل به ولایت عامه فقیه است محل نزاع را در بحث ولایت فقیه، مشخص نمودن محدوده ولایت برای فقیهان می‌داند:

«ان مرجع الخلاف فی ثبوت الولاية العامه للفقیه الی الخلاف فی ان المجمعول له هل هو وظیفه القضاء أو انه منصوب لوظیفه الولاية فان ثبت کونه والياً فیجوز له التصدی لکل ما هو من وظایف الولاية الّتی عرفت ان منها وظیفه القضاء و ان ثبت له

وظیفه القضاء فلا يجوز له التصدی لغيرها...». (میرزا محمد حسین غروی نائینی، المکاسب و البیع، جلد ۲، ص ۳۳۲)

وی در کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» قدر متیقن از ولایت را برای فقیهان، ولایت در امور حسبه می‌داند. ایشان در مقدمه دوم از فصل دوم (تحدید سلطنت در عصر غیبت) می‌نویسد: از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه این است که در این عصر غیبت - علی مغیبه السلام - آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی در این زمینه معلوم باشد وظایف حسبه)) نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبه از اوضح قطعیات است. لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود. (نائینی، ۱۳۹۲، ص ۷۵)

مرحوم آیت اله نائینی و نظریه ولایت تنفیذ و اذن فقیه

علامه نائینی مانند تمامی فقیهان شیعه در زمان غیبت امام معصوم عجل الله فرجه فقیهان را دارای ولایت شرعیه می‌داند و فقیهان را منصوب از جانب ائمه ع علیهم السلام برمی‌شمرد. ایشان که از میان نظریات مطرح در باب ولایت فقیه، قائل به ولایت عامه فقیه است (ولایت عامه در مقابل ولایت مقیده) لکن قائل است اگر کسی این سیطره از ولایت را برای فقیه نپذیرفت و بر آن اشکال کرد قدر متیقن از ولایت فقیه در زمان غیبت، ولایت در امور حسبه است که این نوع از ولایت غیرقابل انکار است. وی با دید وسیع و هوش سرشار دایره امور حسبه را بسیار وسیع‌تر از حفظ اموال غائبین و قاصرین می‌داند و حتی امور حکومتی را نیز داخل در امور حسبه می‌داند. وی در تعریف امور حسبه به این نکته اشاره دارد که محدوده این امور شامل تمامی اموری است که شارع حکیم راضی به ترک آنها نیست زیرا ترک این امور سبب اختلال نظام و ایجاد عسر و هرج در جامعه می‌گردد.

تبیین نظریه تنفیذ و اذن فقیه

نظریه تنفیذ و اذن فقیه در حقیقت راه حلی عملی برای هر چه نزدیکتر نمودن آنچه که بر خلاف اصل واقع شده است به احکام نورانی اسلام است و در حکم احکام ثانوی جاری در حال اضطرار است. ایشان می‌فرماید: اگر فقیه جامع الشرایط که اصالتاً دارای ولایت است به هر دلیلی از به عهده گرفتن مناصب ولایتیه معذور بود و نتوانست این مناصب را عهده دار شود، می‌تواند نسبت به کسانی که عهده دار این امور شده‌اند اذن در تصرف بدهد یا اینکه کسانی را معین نماید و به آنها اذن دهد تا بر عملکرد عامل نظارت نمایند و چنین امری را بعنوان یکی از بندهای قانون اساسی آن روزگار قرار دهند تا به این نحو تصرفات عدوانی و غاصبانه حکام به وسیله این اذن از جانب کسی که له ولایه الاذن است و تنفیذ امور به اشخاصی که در این کارها مداخله نموده‌اند و به طور غاصبانه عهده دار این امور شده‌اند اسباب مشروعیت تصرفات آنها را فراهم نماید و عمل و عملکرد آنها را به احکام نورانی اسلام نزدیک نماید و تا حد ممکن از حیف و میل اموال و ظلم و اعمال خلاف شرع حُکام جلوگیری نماید.

مبانی نظریه تنفیذ و ولایت اذن

نظریه تنفیذ و اذن بر سه مطلب است:

الف) ولایت از آن فقیهان

اصل در زمان غیبت معصوم علیه السلام آن است که فقیه جامع الشرایط که از جانب معصومین علیهم السلام دارای ولایت است، زمام امور را بر عهده بگیرد.

ب) وجوب نهی از منکر

از جمله فروعی که قوام نظام دین و دنیا و اصلاح امور مشروط به آن است، نهی از منکر است که بر همگان لازم است تا در حد امکان با منکر برخورد نمایند و تا حد امکان ولو به نحو اجمال در رفع آن کوشش نمایند.

ج) لزوم تحدید غاصب

وقتی برای فقیه این امکان وجود ندارد که خود شخصاً عهده دار امور شود و دیگری غاصبانه و عدواناً زمام امری را که انجامش شأن فقیه است و از وظایف او است برعهده گرفت و این امکان برای فقیه نبود که وی را مستقیماً از انجام و به عهده گرفتن آن امر نهی نماید، باید به مرتبه نازل از نهی از منکر عمل نماید و تا جایی که می‌تواند از تصرفات غاصبانه آن جلوگیری نماید. لذا اگر می‌تواند امر به تنفیذ ولایت وی نماید و به دیگری اذن دهد تا بر اعمال غاصب نظارت داشته باشد و تا آنجا که ممکن است تصرفات غاصب را محدود نماید.

نظریه ولایت تنفیذ و اذن فقیه و جعل ولایت برای فقیهان در امر و زمان واحد

در صورتی که فقیه جامع‌الشرایط که دارای مقام ولایت است بر کسی که اصالتاً غاصب است و عهده‌دار امری از مناصب ولایی شده و نمی‌تواند آن را خلع نماید اذن به تصرف داد یا به کسانی این مأموریت را داد که بر فعل غاصب نظارت نمایند و تا حد امکان تصرفاتش را محدود نمایند و اعمال او را به شریعت و رضای خداوند سبحانه نزدیک نمایند، امکان مزاحمت به چند صورت متصور است:

۱. مزاحمت فقیه دیگر: این فرض خود دو صورت پیدا می‌کند:

الف) صورتی که فقیه دوم به همان غاصب تنفیذ امر می‌کند یا به همان اشخاص که فقیه اول آن‌ها را مأمور نموده بود تا بر عملکرد غاصب نظارت نمایند مأموریت دهد تا این کار را از طرف او (فقیه دوم) انجام دهند که در این صورت مشکلی پیش نمی‌آید و در حقیقت فعل فقیه دوم تأکید فعل فقیه اول است و در حقیقت امکان مزاحمت وجود ندارد.

ب) فقیه دوم به کس یا کسان دیگری تنفیذ ولایت نماید یا اذن نظارت دهد.

این صورت دقیقاً نظیر مثال‌هایی است که مرحوم شیخ انصاری و دیگران در کتاب مکاسب برای مصادیق مزاحمت آورده‌اند، با این تفاوت که تنفیذ و اذن توسط فقیه اول مشروعیت ثانوی می‌سازد زیرا اول تصرف صورت گرفته بود و بعد فقیه اول چنین تصرفی را اجازه نمود و اذن و تنفیذ فقیه دوم برای افراد دیگر مثل این است که فقیه ثانی آن‌ها را وکیل خود نموده است. به‌هرحال طبق اعتقاد مرحوم نائینی که قائل به ولایت عامه فقیه است، این حق برای همه فقیهان وجود دارد و تا جایی که اسباب هرج و مرج و عسر و هرج را فراهم نکند مزاحمت فقیهان با یکدیگر بلااشکال است.

۲. مزاحمت فرد ثانی با فقیه اول: که در این صورت اصالتاً چون فرد معمولی دارای چنین ولایتی نیست، حق چنین تصرفی نیز شرعاً ندارد و مداخله فرد معمولی است در تنفیذ امر، فعلی غیر مشروع و ممنوع به حساب می‌آید.

نظارت و اشراف فقیه یا خلافت مردم با نظارت مرجعیت

یکی دیگر از نظریات مطرح در باب ولایت فقیه با رویکرد مشروعیت مردمی، نظریه نظارت و اشراف فقیه یا نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت است. این نظریه توسط آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر مطرح گردید. آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر که از فقیهان معاصر به شمار می‌رود، در طول عمر گران‌بهای خود توانست سه نظریه را درباره حکومت اسلامی مطرح نماید:

الف) نظریه حکومت انتخابی بر اساس شورا که در سال ۱۳۷۸ هـ ق در کتاب *الأسس الاسلامیه مطرح نمود*.

ب) نظریه ولایت انتصابی عامه فقیه که در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ هـ ق در *تعلیقات ایشان به رساله عملیه منهاج الصالحین و در رساله عملیه خود با نام الفتاوی الواضحه، مطرح گردید*.

ج) نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت که در سال ۱۳۹۹ هـ ق (یک سال قبل از شهادت) در مجموعه مختصر الاسلام یقود الحیاه در حلقه چهارم بنام خلافت الانسان و شهادة الانبیاء، مطرح گردید.

تبیین نظریه نظارت و اشراف فقیه

تبیین نظریه نظارت و اشراف فقیه اگرچه بر محور اصل تشکیل حکومت شکل گرفته و لکن می‌توان آن را به تمامی اموری که مربوط به فقیه است تعمیم داد. از فرمایشات شهید صدر این‌گونه استفاده می‌شود که در عصر غیبت، خط گواهی (شهادت) از خط خلافت و (گرفتن زمام امور) جدا است؛ اگرچه گاهی بنا بر مصالحی در مدتی کوتاه به‌ضرورت ممکن است این دو خط در یک نفر قابل جمع باشد. ایشان با استدلال به دو آیه «امرهم شورا بینهم» (شوری/۴۲/آیه ۳۸) و آیه «المؤمنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض» (التوبه/۹/آیه ۷۱) می‌گویند با توجه به اینکه انسان خلیفه‌الله است، مردم صلاحیت دارند امور خود را به دست بگیرند و در اموری که دستور صریحی از جانب شریعت نداریم، امور خود را با مشورت پیش ببرند. وی معتقد است تا وقتی مردم به هر دلیلی از صراط دین فاصله نگرفته‌اند و تا وقتی طاغوت بر آن‌ها مسلط نشده، خود باید عهده‌دار امور خود باشند و حتی نسبت به امر حکومت نیز باید فردی را از میان خود برای این مهم انتخاب نمایند. ایشان با اشاره به آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا التَّيْبُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ»، نقش مرجعیت را امتداد خط پیامبر و امامان معصوم بیان می‌نماید و مهم‌ترین مسئولیت مرجعیت را امر شهادت و نظارت بر مردم برمی‌شمرد تا از قانون الهی تخلف ننمایند و در صورت مشاهده هرگونه انحراف، فقیه و مرجع وظیفه دارد که بهترین تدبیر را برای بازگرداندن امت به مسیر حق، اتخاذ نماید. وی با برشمردن تفاوت‌های اصلی میان گواهی معصومین و گواهی مراجع، چهار شرط عمده را برای امر نظارت و شهادت فقیه بیان می‌نماید که آن چهار شرط عبارت

است از: عدالت، علم و جامعیت نسبت به رسالت و شناخت کافی نسبت به شناخت خدا، علم و آگاهی بر اوضاع زمان و کاردانی و لیاقت. به عبارت ساده‌تر: وظیفه اصلی فقیهان، اصلاح و دعوت به خیر و تطبیق قوانین با شریعت و قضاوت بر مبنای شرع خلاصه می‌شود و مردم وظیفه‌دارند امور را طبق ضوابط شریعت، عهده‌دار شوند و فقیهان مگر در مواردی که مردم از اجرای امور بر طبق قوانین اسلام عاجز هستند، حق دخالت در امور مردم را ندارند.

مبانی نظریه نظارت و اشراف فقیه: این نظریه بر دو اصل استوار شده است:

الف) خلافت انسان بر مبنای شورا و ولایت مؤمنان بر یکدیگر؛

ایشان معتقد است که خداوند در زمین انسان را خلیفه خود قرار داد و این مقام مختص به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نیست و تمامی انسان‌ها از این مقام برخوردارند.

ب) ضرورت وجود گواه و شاهد بر امر امت؛

ایشان با توجه به ویژگی بشر نسبت به امکان وقوع خطا، فراموشی، معصیت و ... معتقد است در کنار خلافت انسان، خداوند متعال برای حفظ جامعه از انحراف از صراط مستقیم و اجرای احکام و اوامر الهی، خط گواهی را قرار داده که این خط در زمان غیبت بر عهده مرجعیت شیعه است که ادامه‌دهنده و در امتداد راه انبیاء است و در حقیقت مرجعیت با توجه به اینکه وظیفه دارد شریعت را حفظ نماید و در مسائل فرعی اجتهاد نماید و وظیفه عملی مکلفین را آشکار نماید، وظیفه دارد در بین مردم بر اجرای دقیق احکام اسلام، مراقبت و نظارت نماید.

نظریه خلافت انسان و نظارت فقیه و جعل ولایت برای فقیهان متعدد در امر واحد و زمان واحد

بر اساس این نظریه، دو صورت قابل تصور است:

صورت اول: وقتی مرجع هم عهده‌دار خط شهادت و هم عهده‌دار خط خلافت است و آن در زمانی است که مردم تحت تسلط حکومت طاغوت هستند. شهید صدر در این باره می‌فرماید:

«و أما خط الخلافه الذی کان الشهید المعصوم بمارسه فما دامت الامه محکومه للطاغوت و مقصیه عن حقها فی الخلافه العامه فهذا الخط یمارسه المرجع و نیدمج الخطان حنیئذ - الخلافه و الشهاده فی شخص المرجع و لیس هذا الاندماج متوفقاً علی العصمه، لأن خط الخلافه فی هذه الحاله لا یتمثل عملياً الا فی نطاق ضیق و ضمن حدود تصرفات الاشخاص و مادام صاحب الحق فی الخلافه العامه قاصراً عن ممارسه حق نتیجه نظام جبار فیتولی المرجع رعايه هذا الحق فی الحدود الممكنه» (صدر، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۱۶۰)

در این صورت فقیهان علاوه بر مسئولیت نظارت (شهادت بر امت)، وظیفه به عهده گرفتن خط خلافت عامه را دارند. در این صورت دو حالت قابل فرض است:

الف) در صورتی که صاحبان حق، فقیه (مرجع) را برای به دستگیری امری از امور ولایبی انتخاب نکرده باشند.

در این صورت تمامی مراجع با یکدیگر علی السویه هستند و هرکدام از ولایت عامه برخوردارند و علاوه بر وظیفه نظارت و شهادت امت، حق تصرف در امر ولایبی را نیز عهده‌دارند؛ بنابراین اگر یکی از مراجع امری از امور ولایبی را عهده‌دار شد، این مسئله مانع از ولایت مرجع دیگر نیست؛ بنابراین فقیه دیگر نیز می‌تواند تا موضوع باقی است، اعمال ولایت نماید.

ب) در صورتی که صاحبان حق، مرجع را برای به دستگیری امری از امور ولایبی انتخاب کرده باشند. در این صورت باید فقیه منتخب، زمام امر را بر عهده بگیرد و با انتخاب وی بر این امر ولایبی، در حقیقت صاحبان حق، کار را به دست او سپرده‌اند و در

حقیقت در این امر نوعی وکالت صورت گرفته است و فقیه منتخب در حقیقت جایگزین صاحبان حق می‌باشد و دیگر مراجع و فقیهان نباید در کار وی مداخله نمایند.

صورت دوم: زمانی که مرجع فقط عهده‌دار خط شهادت است. آن در موردی است که امت از سلطه طاغوت خلاصی پیدا کرده‌اند یا در عرصه‌ای از امور، طاغوت بر آن‌ها تسلط ندارند. در این صورت ولایت بین تمامی اهل ایمان سریان دارد و تمامی اهل ایمان، دارای ولایت هستند و خط ولایت به عموم مردم برمی‌گردد و مردم طبق آیه «و امرهم شوری بینهم» (سوره شوری /۴۲/، آیه ۳۸) در اموری که نص خاص وارد نشده، امور را اداره می‌نمایند و تمامی مؤمنان به قرینه فرع امر به معروف و نهی از منکر و سریان ولایت بین تمامی مؤمنان به صورت مساوی وظایف را به نحو احسن انجام می‌دهند و در این صورت مرجع صرفاً عهده‌دار امر شهادت است و اصل بر عدم خلافت او در امور است ولیکن در صورت مشاهده خلاف و تخلف از اوامر و نواهی الهی، وظیفه دارد جلوی انحراف و خلاف را بگیرد و در این امر به معروف و نهی از منکر، تمامی فقیهان یکسان هستند؛ بنابراین تمامی فقیهان در این امر مساوی هستند و همگی دارای این شأن از ولایت می‌باشند.

نتیجه‌گیری

از بررسی نظریات مختلف مطرح در باب ولایت فقیه، می‌توان به نتایج زیر دست‌یافت:

الف) همه فقیهان قائل به نصب فقیهان از جانب ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند و لکن در برخی نظرات بالفعل شدن این ولایت به واسطه انتخاب مردم انجام می‌پذیرد.

ب) عرصه ولایت فقیه چه از باب امور حسبیه به‌طور حداقلی یا حداکثری، چه از باب واجب کفایی مخصوص باشد و چه از باب اضطرار و چه از باب نیابت از معصوم علیه‌السلام باشد، امکان فقهی دخالت فقیهان در افعال ولایی یکدیگر وجود ندارد و فقیهان چنین حق دخالتی در امور ولایی یکدیگر را ندارند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اشتهاردی، علی پناه، (۱۴۱۶ هـ ق)، تقریر بحث السید بروجردی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۰۹)، القضاء الشهادات، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم.
۳. توحیدی، محمدعلی، (۱۴۱۶ هـ ق)، مصباح الفقاهه (تقریرات درس آیت اله خوئی)، قم، بی جا.
۴. حسینی شیرازی، سیدمحمدرضا، (بی تا)، ایصال الطالب، تهران، انتشارات اعلمی.
۵. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۱ هـ ق)، الاسلام یقود الحیاه، (بی جا) موسسه الهدی.
۶. کرکی، علی بن الحسین، (۱۴۰۹)، وسائل، قم، انتشارات اسلامی.
۷. منتظری نجفآبادی، حسینعلی، (۱۴۰۹ هـ ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، محمود صلواتی و دیگران، قم، موسسه کیهان.
۸. منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۶ هـ ق)، البدرالزاهر فی صلاه الجمعة...، قم، دفتر آیت اله بروجردی.
۹. موسوی خمینی، سیدروح اله، (۱۳۷۸ هـ ش)، البیع، جعفر کیوانی، مرتضی شفیعی شکیب، تهران، نشر کنگره.
۱۰. موسوی خمینی، سیدروح اله، (۱۴۱۸ هـ ق)، الاجتهاد و التقليد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام نشر آثار امام خمینی ره.
۱۱. نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۳۹۲ هـ ق)، تنبیه الامه و تنزیه المله، سید جواد ورعی، قم، بوستان کتاب.
۱۲. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۶ هـ ق)، عوائد الایام (حدود ولایت حاکم اسلامی)، مرتضی حاجعلی فرد، انتشارات کاشف.